

ادبیات خارجی

دانت ، شاعر ایتالیائی

بقلم : آقای نصرالله فلسفی

شبه جزیره ایتالی در قرون دوازدهم و سیزدهم میدان رقابت امپراطور و پاپ بود، امپراطور میخواست اقتدار نیاکان را برای خویش تحصیل کند و مانند ایشان بر رم و ایتالی حکمروا باشد و پاپ نیز کوشش میکرد که بنیاد این خود پسندی را سست نماید و کاخ اقتدار سلطنت را سرنگون ساخته در اداره امور مملکتی بی رقیب باشد از این رقابت در میان مردم نیز دو دستگی پدید آمد، جمعی بنام «ژی بلن» طرفدار امپراطور شدند و دسته ای بعنوان «گلف» هوا خواه پاپ گشتند. اما این دودستگی در حقیقت بر اساس طرفداری از امپراطور یا پاپ استوار نبود، و بیشتر اختلافات و رقابت های سیاسی یا دشمنیهای شخصی و انفرادی سبب میشد که یک شهر یا یک قوم بهوا خواهان یکی از دو طرف پیوندند. مثلاً در شهر فلورانس کلیه فرقه «ژی بلن» از اشراف و نظامیان و «گلفها» از کارگران و زارعین که تشنه استقلال و آزادی و ریاست بودند تشکیل شده بود و دیر زمانی روزگار این شهر بچنگ و خونریزی و کینه جوئی و انتقام خواهی ایندو فرقه گذشت و هر یک از آندو زمانی فاتح و حکم-روا و گاهی مغلوب و مطرود بود. ولی عاقبت در شهر فلورانس، پس از جدال و زدو خورد و شکست و پیروزی بسیار «گلفها» فرمانروا شدند و طرفداران امپراطور را منکوب ساختند اما عداوتهای داخلی آنان مانع صلح و آرامی بود، و جاه طلبی سران جمعیت میان آنها اختلاف تازه بنام «سیاه» و «سفید» پدید آورد و موجب آن شد که لشکر کشیها و تهمت ها و جنگهای خونین تجدید شود و شهر «فلورانس» از نعمت صلح

محروم بماند، تا اینکه بالاخره «سیاهان» به پاپ توسل جسته و ادعا کردند که رقبای ایشان از طرفداران امپراطورند که روی خود را با نقاب «پاپ خواهی» پوشیده و در معنی برای حریف او کار میکنند. پاپ هم یکی از شاهزادگان را برای دلجوئی ایشان بفلورانس فرستاد و در نتیجه «سیاهان» قوت گرفتند و شام قهر و غضب آنان برروز قدرت «سفیدان» غلبه برد و رقیبان خود را از شهر خارج کردند...

بالجمله «دانت» در چنین گیر و داری در شهر فلورانس قدم بزدان وجود گذاشت. از گذارش ایام زندگانی او علاوه بر آنچه خود نوشته است، اطلاعاتی در دست نیست، دانت افتخار میکند که خانواده‌اش از نجبا و از فرقه «گلف» یعنی از هواخواهان پاپ بوده اند. پدرش «آلفی پرو آلفی یری *Alghiero Alghieri* و مادرش «دونابلا، *Donna Bella* نام داشت و او نیز به «دورانت» که دانت مخفف آنست موسوم گشت.

ایام خرد سالی و جوانی وی در شهر فلورانس گذشته و در آن جا بتحصیل ادبیات و نقاشی و فنون خوانندگی و اسب سواری پرداخته است ولی طبیعت او بیشتر بشعر و شاعری مشتاق بود و از اینراه دوستی شعرای معروف مانند «سینو دو پیستوا»، «گیدو کاکوالکانتی» و غیره را برگزید و در سال ۱۲۸۹ میلادی در زمره سپاهیان که بجنگ ژنی بلن های شهر «آرزو *Arezzo*» میرفتند رهسپار جدال شد و در آنجنگ شرکت نمود.

مهمترین وقایع زندگانی وی، مانند غالب شعرا، موضوع عشق اوست، معشوقه دانت دخترکی فلورانسی موسوم به «به آتریس *Béatrice*» بود که برای او منظومه خاصی بنام «زندگانی نو» *Vita Nuova* سروده است.

ولی عمر این عشق کوتاه بود و بوصول نرسید و دانت ناچار رد

سال ۱۲۹۵ با دختر دیگری عروسی کرد و بدیهی است که مهرزن جدید طبعاً در دل وی راهی نیافت، چنانکه در اشعار و آثار خویش از او بهیچوجه نامی نبرده است.

در همان اوان دانت قدم بمیدان سیاست نهاد و در اندک زمانی از جمله پهلوانان این میدان گشت و در جنگ سیاه و سفید که شرح آن گذشت، دخالت کامل داشت و چون از سفیدان بود عاقبت به تیره روزی ایشان دچار آمد و بپرداخت ۵۰۰۰ لیور پول آ نزمان و به دو سال دوری از وطن و محروم بودن همیشگی از مشاغل عمومی محکوم شد. حکم مزبور زمانی بدست او رسید که خیال ملاقات پاپ رادر سر داشت و می-خواست بدینوسیله آتشی خشم وی را فرو نشاند و در انجام این خیال توفیق نیافت تا حکم دیگری او را محکوم بمرگ نمود و در حکم اخیر قید شده بود که سیاهان میتوانند او رازنده در آتش بسوزانند

پس ناچار جلای وطن کرد و سفرشوم خویشرا از شهری بشهر دیگر پیش گرفت و بالاخره برای تسکین آتش آلام درونی به ربه النوع زیبای شعر توسل جست و در سایه ملاطفت او به تهیه آثار گرانبهای خود پرداخت. از شهری بشهر دیگر میرفت و بامید بازگشت بوطن در ممالک غریب سرگردان و در بدر بود، تا در ۱۴ سپتامبر ۱۳۲۱ پس از طی پنجاه و شش مرحله از مراحل زندگانی چشم از جهان و سیه کاریهای آن بپوشید و آثار جاوید خویشرا که در آسمان بیکران ادبیات اختران تابنا کیست، بیادگار گذاشت:

آثار دانت

دانت پیش از آنکه دچار اهریمن سیاست گردد و از وطن رانده شود، کتاب شیرین کوچکی بعنوان «زندگانی نو» نوشته بود که از عوالم عشق بازی او با «به آتیس» حکایت میکرد. در این کتاب نشر و نظم را با هم در آمیخته و گویا در آغاز میخواست است از شرح روزگار

پر شور جوانی و ایام عشق و امید خویش کتابی ترتیب دهد. ولی روح شاعر و دل بی ضبر، اختیار از کفش ربوده است و در «زندگانی نو» جز یکمشت افکار شاعرانه که شاید در نظر خوانندگانش حقیر و بی قدر باشد، مانند شرح ملاقات های او با معشوقه عزیز و توصیف نگاههای دلفریب و کلمات دلپسند او یا شرح ناکامیهای فراق چیدی به نظر نمیرسد. این کتاب در ظاهر حکایتی است (رمان) ولی حکایت روحی بلند و پر شور که مظهر زندگانی شاعر و آئینه تمام احساسات و عواطف باطنی او میباشد. در این کتاب آنچه میخوانیم عبارت است از عشقها و امیدها و آلام و اشکهای عاشقانه و ناکامیها که شاعر در آن قلب شوریده و روح پر شور خود را آشکار نموده و از مشاهده این عوالم روحی میتوان بخوبی استنباط کرد که شاعر در اختیار آنها پیرو احساسات مشوش و روح آشفته خویش بوده است.

«زندگانی نو» کتابی است که در آن جز لطف و مکرمت، جز صداقت و سادگی و حقیقت خواننده نمیشود و حاوی قطعات فوق العاده است که بهترین معرف سبک استادانه کانت میباشد.

کدی این کتاب شاهکار دانت و با آنکه شاهکار ادبیات ایتالی است.

خدائی (۱) دانت در آن مسافرت خویش را که در ظرف يك هفته به دنیای موهوم دیگر، دنیائی که ارواح پس از نجات از محبس تن باید در آنجا زندگانی همیشگی خویش را آغاز کنند، شرح میدهد و مضمون آن اصولاً از اینقرار است:

... دانت مسافرتی بدنیای دیگر میکند و پس از آنکه یکشب را با ترس و سرگردانی در میان جنگلهای تاریک و موخس میگذراند، بامدادان با دامنه کوهی برابر میشود و از آنجا سه حیوان درنده براو حمله می آورند و دو باره بسوی جنگل انبوهش میرانند، ناگاه هیولای

انسانی در مقابل او پدیدار میشود و باو نوید میدهد که به خلد برنیش رهبری خواهد کرد و در آنجا معشوقه عزیزش « به آترس » را باو نشان خواهد داد ، اما برای رسیدن به بهشت باید ناچار از دوزخ و برزخ نیز عبور کنند . . . و دانت با آن هیولای انسانی که بصورت « ویرژیل شاعر معروف روم بود بجانب مقصود رهسپار میشود . . . »

ما خلاصه از این شاهکار گرانبها را با ترجمه قسمتی از اصل آن در شماره آینده خواهیم نگاشت و در اینمقاله تنها بتشریح نکات و دقائقی که از هر حیث در آن بکار رفته است قناعت میکتیم :

کنایات کتاب کمدی خدائی پر است از کنایات و اشارات دقیقه
و استعارات بزنگانی دنیائی و اخلاق بشری . مثلاً از سرگردانی در
جنگلهای تاریک و موحش در آغاز مسافرت آسمانی ، مقصود دانت همان
گمراهی انسانست در آغاز جوانی ، میان تاریکی جهل و ظلمت گناهان
و هوی و هوسهای بیشمار که او را در طریق حیده سرگردان میسازد . . .
چگونه از این سرگردانی نجات تواند یافت ؟ تنها مشاهده عواقب و نتایج
معاصی و هوسها ممکنست او را بیدار و براه راست هدایت کند و برای
بیان همین مطلب است که دانت موضوع دوزخ را پیش میکشد و با وصف
عقوبت گناهکاران خواننده را از عواقب اعمال ناپسند آگاه می سازد و
بدینطریق راه تقوی و درستکاری را بوی نشان میدهد ، یعنی او را از
دوزخ صفات رذیله رهایی می بخشد و پس از آنکه چندی در برزخ ندامت
بسر برد بیبهشت نیکی و پا کدلی که منبع تمام نعمتهاست هدایتش میکند
و ضمناً باو میفهماند که در راه جدال با زشتی موانع بسیار است و انسان
در اینراه باید با مشکلات فراوان زدو خورد کند و برای نجات از دوزخ
زشتکاری محتاج براهنمائیست ، و آن راهنما همانا عقل و انصاف اوست که
در کتاب دانت بصورت ویرژیل ظاهر گشته است .

کمدی خدائی برخی از نویسندگان را عقیده بر آنست که کتاب از جنبه طبیعی « کمدی خدائی » دانت ، دائرة المعارفی است از حوادث و اطلاعات قرون وسطی ، ولی بعقیده نگارنده از این کتاب اطلاعات عالمی را میتوان کسب کرد و هر خواننده نیز پس از مطالعه آن این معنی را تصدیق خواهد نمود .

در این کتاب آثار طبیعی مقام مخصوصی دارد و هر يك از این آثار بصورت حقیقی و واقعی خویش جلوه گر است . دانت در حقیقت اشیاء چنان وارد و دقیق شده است که میتوان گفت حقایق آنها را کشف نموده . بیان او در تعریف آثار طبیعی چنان استوار و متین است که تردید را در آن راه نیست ، زیرا دانت علاوه بر اشکال و خصائص و صفات اشیاء حتی رنگ و طعم و وضع و بوی آنها را نیز فراموش نکرده و از اینراه طراوت و خرمی کتاب او بدانپایه رسیده است که آثار هیچیک از شعرای افسانه سرای مشهور قدیم را ، جز همسر یونانی و اسیان انگلیسی ، با آن یارای همسری نیست .

قبل از دانت نیز برخی از شعرا در باره دنیای دیگر و تصورات و اوهامی که از دوزخ و بهشت و غیره در اذهان مردم رسوخ یافته است اشعاری سروده اند ولی اگر اشعار دانت را با این همه کنایات و دقائق و رنگ آمیزی های زیبا و مناظر رنگا رنگ ، با آنها مقایسه کنیم فکر محدود و قریحه حقیر آنان را بسهوات آشکار خواهیم ساخت . دانت دانسته است که عالم موهوم را جز با دنیای معلوم نمیتوان وصف کرد و مجسم نمودن نا مرئی جز با مرئی و غیر طبیعی با طبیعی امکان پذیر نیست بنا براین در شرح مناظر دوزخ و برزخ و بهشت بمنظور این دنیا متوسل میشود و هر يك را با صورتی که تصور آن از جمله محالات نیست ، وصف میکند و در عالم دیگر نیز تمام قوای طبیعی را در کار و مؤثر معرفی

می‌نماید، و غالب شکنجه‌های گناهکاران را بدست همین قوی انجام میدهد و بالاخره در مسافرت آسمانی خویش، در هر قدم از موجودات حقیقی استمداد می‌کند و بدینوسیله دنیای موهوم را چون عالم موجودی در ذهن خواننده مجسم ساخته نتایجی را که از این مسافرت خیالی در نظر دارد، آسانتر بدست می‌آورد.

آدمیت در دانت در ضمن وصف آثار طبیعی، صفات و خصائص کمدی خدائی جسمی و روحی انسان را نیز فراموش نکرده و جز در بهشت که هیاکل انسانی در آنجا از نور خالص است، در سایر مراتب، آدمی را با همین بدن خاکبی و همین صفات دنیائی معرفی نموده است، گاهی شعرا و نویسندگان را نشان میدهد که در چمنهای بهشتی در افکار شاعرانه خویش غریقند و زمانی دسته‌ای از اسرای تیره‌روز را مشاهده میکنیم که مامورین دوزخی آنان را بضرب تازیانه سوار کشتیها میکنند یا کاروانیرا که در شب ماهتاب از کنار کوه میگذرده می‌بینم... دانت صنعتگریست که بیش از چند سطر مختصر نمینگارد ولی آن چند سطر کوتاه چنان تابناک و آشکار است که بازبگرائش بصورتی واضح و صریح در نظر خوانندگان مجسم میشوند. *کلام انسانی و مطالعات فرهنگی*

از جنبه در هر يك از كتب مقدسه مذاهب، موضوع

اخلاق پاداش نیکی و جزای بدی بزبانهای مختلف مورد

بحث واقع شده و حتی شعرای سلف دانت نیز مانند ویرژیل و امثال او در افسانه‌های گوناگون خویش از اینمقوله سخن رانده اند، ولی هیچیک از ایشان نتوانسته است مانند دانت عوالم سه گانه: معاصی و جنایات ندامت و مکافات، سعادت و اجر را وصف کند، در کمدی خدائی دوزخ کانون گناهان و گودال مدهشی است ظلمانی و بی مهر، که تنهاروشنائی آن زیاده‌های سرخ آتش و تنها صدائی که از آن بگوش میرسد، ناله

های استغاثه گناهکاران و فریاد خشم و تهدید آنانست. در آنجا هر گناه کاری بمکافات اعمال خویش میرسد و بهمین سبب است که یکی از ایشان می گوید: «عمر من در این عالم همانطور میگذرد که در دنیای فانی گذشت!» و دیگری که بتقصیر های خودپی برده است، بر خود خشمناک شده و شخصاً خویشان را شکنجه و عذاب میدهد ...

عالم برزخ نیز کم از دوزخ نیست، در آنجا هم ارواح بعقوبات گوناگون دچارند ولی آنجا سرای پشیمانی و امید است. در آنجا از غولها و شیاطین موزی اثری نیست و بجای فریادهای دشنام و تهدید، ارواح بر گناهان خویش اشک میریزند و طلب عفو میکنند، مکافات شعرا و موسیقی دانان نیز در آنجا اینست که بر سر اشعار و آوازه ها با یکدیگر مجادله دارند!!

فکر دقیق و نکته سنج دانت بنمایش تنها اکتفا نکرده و مکافات تمام گناهان را بیک رویه تعیین ننموده است، مثلاً در جزو عقوبات دوزخی او میبینم که مردمان تنبل پیوسته دنبال بیرقی میدوند و به آن نمیرسند، شهوت رانان دچار طوفان سختی شده اند که آنان را از هر سو میراند و شکم پرستان در لجن زاری فرو رفته و خونخواران و ستمگران در دریای جوشانی از خون غوطه ورنند، چشم حسودان دوخته است و مردم آزاران شغل بسیار سنگینی از سرب گداخته بردوش دارند، خود ستایان بار کشند و غیب گویان را سر بجای پا و پا بجای سر است... همچنین در بهشت، ارواح سعادت مندرا نیز برتیب خوی طبیعی در ستارگان مخصوص جای داده است:

ارواح ملایم و مهربان در زهره، شهدا و وطن پرستان در مریخ شاهزادگان و سلاطین در عطارد... بالاخره در هر سطر این کتاب گرانها فکر دقیق و قریحه نکته دان دانت نمایان است.

سبک دانت دانت در ادای افکار خویش بسیار دقیق و چابکست
 نویسنده‌گی او از راه شهرت و شهوت نویسنده‌گی
 نیست و اگر در وصف چیزی راه تفصیل میسپارد ، فقط برای تکمیل و آرایش
 آن نیست ، دانت با تفصیل بیان می‌خواهد مقصود خود را چنان آشکار
 سازد که خواننده نیز مانند خود او آنرا ببیند و بجزئیاتش پی برد
 این شاعر محقق فاضل عالم بفرسفه و اخلاق ، بتأثیر نگارش خویش
 بسیار معتقد است و بهمین سبب توفیق یافته است مطالب ناگفتنی را
 بگوید و مناظر نشان نا دانی را نشان دهد ربا کلمات کوچک شیرین
 مطالب بزرگ و مهم را ادا کند و بنیروی همین سبک و سلیقه است
 که دانت با داشتن زبان در هم ایتالیائی بسرودن چنین اشعار زیبای
 گرانبهائی توفیق یافته و سرزمین ادبیات را با سیل اشعار روشن و تابناک
 خویش سیراب نموده ، نام خود را تا ابد جاوید و پایدار ساخته است.
 دانت را آثار فاضلانۀ دیگری نیز هست ، که در اینجا فقط
 بذکر اسامی آن قناعت میکنیم :

۱ - در فلسفۀ کتابی بنام « ضیافت Convivio » تئرونظم .

۲ - در علم السنه کتابی بنام « فصاحت شایعه Vulgarie Eloquentia

۳ - در سیاست کتابی بنام « سلطنت مستقله Monarchia

که دو کتاب اخیر بزبان لاتینی و کتاب اول بزبان ایتالیائیست و ما
 در شماره آتیه خلاصۀ از شاهکار او « کمدی خدائی » را با ترجمۀ چند
 صفحه از اصل خواهیم نگاشت .

امساك از بیم فقر

این بین

بس کس که یافت مکت و امساك پشه کرد بر نفس تا ستوده و اهل و عیال خویش
 عذرش بر ای دنی همت همین بود دایم ز بیم فقر نگهدار مال خویش
 عمری به فقر میگذرانند ز بیم فقر مسکن نگر چه بی خیر آمدن حال خویش